

# انقلاب ۵۷، انقلابی برای آزادی و برابری بود!

محسن ابراهیمی

هر سال در سالگرد انقلاب ۵۷ جنگ روایتها هم اوج می گیرد. یک روایت در این میان بیشتر به چشم میخورد: جامعه اسلامی بود و حکومت اسلامی هم محصول آن انقلاب بود. در این روایت دو نیرو به طور ویژه فعال هستند: مدافعین حکومت اسلامی با همه جناحهایش، و اپوزیسیون راست بویژه سلطنت طلبان. میدان دار اصلی این روایت خود جمهوری اسلامی است. هدف روحیه دادن به نیروهای خودی است که "سونامی ضد مذهب در میان جوانان" و قیام مردم با شعار "جمهوری اسلامی نمیخواهیم" به هراسشان انداخته است. تصور میکنند با این ادعا میتوان افکار عمومی جهان را سرکار گذاشت که بعله حکومتی که با موشک مسافران هواپیما را

قتل عام میکند، محصول انقلاب مردم است  
و مردم قبولش دارند!

تکلیف جمهوری اسلامی روشن است. اما  
در این میان جریانات راست در اپوزیسیون  
و بویژه شاخه های سلطنت طلب هم از این  
ادعا خسته نمی شوند که حاکمیت جمهوری  
اسلامی به این خاطر است که مردم هوس  
کردند علیه شاه و سلطنت انقلاب کنند!  
چنین تبلیغ هیستریک توسط این جریانات  
علیه انقلاب ۵۷، بیشتر از انتقام از مردمی که  
علیه سلطنت انقلاب کردند، مهندسی آینده  
است. نگرانی از سرنوشت جمهوری اسلامی  
توسط یک انقلاب است. حمله ای پیشگیرانه  
به انقلاب آتی و حضور فعال مردم در صحنه

سیاسی است. یک استراتژی تبلیغاتی برای مهندسی "انتقال قدرت" در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی توسط غرب در یک کنفرانس گوادلوپ دیگر است که عمامه برود و اگر هم تاج برنگردد حداقل سپاه و ساواما و دستگاه مذهب تماما نابود نشوند و برای سد کردن پیشروی انقلاب بعدی نقش ایفا کنند. همانطور که ارتش در انتقال قدرت از شاه به خمینی نقش ایفا کرد.

در کنار ادعای اسلامی بودن انقلاب که پایینتر به آن میپردازیم، درباره زمینه های آن انقلاب دو ادعای پوچ بسیار تکرار میشوند:

- ۱- "مدرنیزاسیون آمرانه" شاه - ۲ خوشی زیر دل مردم زده بود!

## ”مدرنیزاسیون آمرانه“!

این ادعا بیشتر از اینکه یک تحلیل جدی باشد یک پیش دستی سیاسی پوشیده در زرورق تحلیل مخصوصا توسط ایدئولوگ های نظام سلطنتی است. مردم هرگز علیه ”مدرنیزاسیون آمرانه“ به خیابان نریخته بودند مگر اینکه واکنش ارتجاعی خمینی و طلبه های فیضیه در قم به حساب مردم گذاشته شود که در واقع تقابل ارتجاع مذهبی با دو قلوب تاریخیش یعنی سلطنت بر سر سهمشان در قدرت سیاسی بود که قدمتش به انقلاب مشروطه برمیگردد.

مساله به سادگی این است که شاه با اصلاحات ارضی و حزب رستاخیز و ساواک مخوفش ملزومات سیاسی، امنیتی و فرهنگی برای انتقال به یک اقتصاد سرمایه داری را فراهم کرد تا روستاییان کنده شده از زمین و روستاها به کارگران دست بسته سرمایه داری در شهرها تبدیل شوند. کجا سراغ دارید که مردم علیه "مدرنیزاسیون آمرانه" به خیابانها بریزند؟ اگر خمینی از موضع ارتجاع اسلامی به "انقلاب سفید" و "مدرنیزاسیون" اعتراض داشت، کارگران جهان چیت کرج در اعتراض به وضع اقتصادیشان و برای حقوق انسانیشان به خیابان ریختند و البته توسط نیروهای امنیتی شاه به رگبار بسته شدند. حاشیه نشین ها در تهران در اعتراض به

زندگی مادون شان انسان بپاخواستند که با سرکوب خشن مواجه شدند. اینها فقط دو جلوه سرکوب شده اعتراض مردم بود که در ۵۷ ابعادش گسترده شد و به انقلاب ختم شد.

## خوشی زیر دل مردم زده بود!

سازمان جهانی کار در سال ۱۹۷۲ گزارش داد که "ایران در ردیف کشورهای با بیشترین میزان نابرابری در جهان قرار دارد. یکی از جلوه های این نابرابری این بود که ۹۶ درصد روستاییان علیرغم در بستر "تمدن بزرگ" برق نداشتند. سه سال پیش از انقلاب هم هزینه مسکن خانواده نصف درآمدش را می

بلعید و نصف خانواده های شهری تنها در یک اتاق زندگی میکردند. روستاییانی هم که به یمن "انقلاب سفید" به کلانشهرها هجوم آورده بودند در زورآبادها و حلبی آبادها در هم می لولیدند و توسط آخوند و مسجد و حسینیه خرافه باران می شدند.

یک لحظه فرض کنید اینها همه دروغ هستند. سؤال این است که کجای دنیا و کجای تاریخ و کدام مردم برای نارضایتی از "خوشی" انقلاب کرده اند که ایران دومی باشد؟!

**انقلابی برای آزادی و برابری و عدالت  
اجتماعی!**



در هیچ کجای دنیا و در هیچ مقطعی از تاریخ و هیچ مردمی در یک روز آفتابی به خیابانها نریخته اند چون مثلا هوس کرده اند انقلابی راه بیاندازند. گروههای سیاسی هم انقلاب تولید نمی کنند. در سال ۵۷ هم مردم ایران از میان یک دیکتاتوری سلطنتی با شاهش و یک جمهوری اسلامی با ولی فقیهش دومی را آنهم با انقلاب "انتخاب" نکردند که امروز تاوان "انتخاب" شان را بدهند. این نظامها هستند که همه دریچه های تنفس را می بندند؛ راهی به جز انقلاب برای توده های مردم برای تغییر وضعشان باقی نمی گذارند و زمینه یک انقلاب را فراهم می کنند. سلطنت پهلوی دقیقا این کار را کرد. همه دریچه ها را بست و مردم را به سمت انقلاب سوق داد.

در انقلاب ۵۷، مردم علیه نظامی قیام کردند که در آن هزار فامیل سلطنتی و در راسشان شاه با تعدادی ژنرال که علنا خود را چاکر و نوکر شاه میدانستند و به پایش می افتادند، برای طبقه سرمایه دار کشور گورستان آریامه‌ری درست کرده بودند که کارگر را خاموش نگه دارد و برای سرمایه داری غرب و ابرقدرت رقیب در جهان دو قطبی "جزیره ثبات" راه بیندازد. نظامی که برای تحقق همه اینها یک مجلس بله قربان گو و یک ساواک بیرحم و یک حزب رستاخیز راه انداخته بود که شاه گستاخانه میگفت "وظیفه ملی هر ایرانی است که به حزب جدید پیوندد و آنان که خودداری کنند باطنا دارای "عواطف

کمونیستی“ هستند و به عنوان کمونیست،  
بایستی زندانی یا تبعید گردند.“ ( مصاحبه  
با شاهنشاه. کیهان بین المللی. ۱۷ اسفند  
۵۳).

مردم در سال ۵۷ علیه این نظام و برای آزادی و  
کرامت انسانی انقلاب کردند. بی دلیل نیست  
که خمینی تا زمانی که میخس را نکوبیده  
بود از جمهوری اسلامی سخن نمی گفت.  
خمینی دقیقا چون میدانست عصیان مردم  
برای اسلام نیست، بلکه برای آزادی و برابری  
و رفاه است، از ”حقوق بشر“، ”جامعه آزاد“،  
”پایان استثمار“، ”آزادی بیان“، ”مطبوعات  
آزاد“، ”آزادی کمونیستها در بیان نظراتشان“،  
”مبارزه با سانسور“، ”آزادی زنان و برابری

حقوق زنان با مردان، "آزادی اقلیت‌های مذهبی در انجام فرایض مذهبی"، "نظام دموکراسی"، "تکیه بر آرای ملت"، "اجتناب روحانیون از پست‌های حکومتی"، "آب و برق مسکن و اتوبوس مجانی" صحبت میکرد.

## کمونیست‌ها در مصاف با جمهوری اسلامی!

در هر سالگرد انقلاب ۵۷، کسانی از جریان‌ها راست که هنوز در دوران جنگ سرد منجمد شده‌اند با گستاخی تمام عروج اسلام سیاسی را به کمونیست‌ها نسبت میدهند. یکی به عنوان جامعه‌شناس و پژوهشگر فلسفه در میزگرد درباره موضوعی که ربطی به انقلاب ۵۷ ندارد به صحرای کربلا میزنند و مثلاً لنین را با خمینی

مقایسه می کند! دیگری از طرف بنیاد "مستقل و غیر سیاسی" اش مردم را مستفیض میکند که "خمینی و جلادان اسلامی" در "مکتب کمونیزم" آموزش دیده اند و البته همانجا با این ادعا که "جنايات خمینی ربطی به اسلام ندارد و اسلام و خدا و الله یک روی مهربان هم دارند" دم خروسش نمایان میشود! یکی دیگر که در نوفل لوشاتو دور و بر عبای خمینی می پلکاید و بعداً در ایران برای همین خمینی سپاه پاسداران راه انداخت، باد در غبغب می اندازد که "کمونیستها و اسلام گراها برای چند دهه آرزوی انقلاب میکردند و این آرزو در دهه ۵۰ به اجرا درآمد!"

نگرانی این جماعت کاملاً قابل درک است.

جامعه را می بینند. جنبش قدرتمند کارگران برای عدالت و برابری را می بینند؛ می بینند که حتی مقامات حکومت دنبال ردپای کمونیست‌ها در اعتراضات کارگری می‌گردند؛ می بینند که حتی رضا پهلوی نه تنها از خیر تاج و پادشاهی گذشته است بلکه آنقدر به موقعیت چپ و کمونیسم در جامعه ایران واقف شده است که علنا اعلام میکند که "... به احتمال خیلی قوی در یکی دو دهه اول حکومت بعد از جمهوری اسلامی، یک حزب با برنامه عدالت اجتماعی و سوسیالیستی بیشتر رای خواهد داشت..." و به این اعتبار، هیستری ضد کمونیستی این جماعت فقط ایدئولوژیک نیست. یک نگرانی سیاسی از این حقیقت است که علیرغم قتل عامی که حکومت اسلامی در دهه شصت علیه

کمونیست‌ها راه انداخت، این جنبش همین امروز یک فاکتور بسیار جدی در آینده سیاسی ایران است.

اما جدا از هیستری قابل درک جریان‌ات دست راستی علیه کمونیست‌ها، نسبت دادن عروج اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی به کمونیست‌ها از فرط بی پایه بودن بیش از حد مضحک است. جمهوری اسلامی را نه تنها کمونیست‌ها سرکار نیاوردند بلکه برعکس کمونیست‌ها اولین و مهمترین خطر در مقابل جمهوری اسلامی بودند و جمهوری اسلامی برای سرکار ماندنش باید کمونیست‌ها را کشتار میکرد. چرا؟ به این خاطر که آنزمان که سلطنت طلب‌های وقت مشغول انتقال دارایی‌های نجومی شان به آمریکا و اروپا



بودند، کمونیست‌ها در کردستان، در ترکمن صحرا، در شوراهای کارگری، در جنبش بیکاران، در مدرسه و دانشگاه و کارخانه و محیط کار، برای مقابله با تثبیت حکومت اسلامی، مقاومت جسورانه ای در مقابل گله های قمه کش فاشیسم اسلامی پیش بردند.

اگر در مقطع انقلاب ۵۷ تشخیص این حقیقت که جمهوری اسلامی را چه نیروهایی سرکار آوردند سخت بود، امروز بعد از ۴۳ سال که اسناد رو شده اند، خاطرات بازیگرانی که علیه انقلاب مردم نقش بازی کردند منتشر شده اند، دیگر همه میدانند که جمهوری اسلامی محصول یک اتحاد شوم میان آمریکا و دول غرب، طیف وسیع ملی اسلامیهای داخل و



خارج و طبقه بورژوازی خود نظام حاکم بود که فهمیده بودند دیگر شاه و سلطنت نمیتواند پاسدار نظام سرمایه داری باشد.

## سلطنت پهلوی زمینه ساز عروج اسلام سیاسی!

ایران در مقطع ۵۷ به خاطر همسایگی با شوروی به مثابه یکی از دو ابرقدرت جهانی و همچنین به خاطر ذخایر عظیم نفت و گاز منطقه، جایگاه ژئوپلیتیکی بسیار با اهمیتی برای دول غرب و سرمایه داری جهانی و مخصوصاً امریکا داشت. مضاف بر این، به خاطر سابقه و سنت دیرینه جنبش کارگری متشکل که همیشه رنگ بوی چپ داشت و همچنین حضور حزب کمونیست

فعال در زمان رضاشاه، همیشه سرکوب فعال  
چپ و کمونیسم و جنبش کارگری در راس  
دستور کار بورژوازی ایران و مشخصا نظام  
سلطنتی بوده است.

و به این اعتبار هر دو شاه، پدر و پسر سرکوب  
جنبش کارگری و کمونیستها به هر قیمت را در  
دستور داشتند. رضا شاه رسماً با قانون "منع  
مقام اشتراکی" سرکوب کمونیستها را قانونی  
کرد. در دوران محمد رضا شاه هم دستگیری  
و شکنجه و زندانهای طویل‌المدت برای  
کمونیستها و سرکوب‌خشن هرگونه تشکل  
یابی کارگری با تقویت نهادهای مذهبی و میدان  
دادن و باز گذاشتن دست مذهب در فعالیتهای  
گسترده برای مقابله با کمونیسم تشدید شد.

فقط در فاصله ۱۴ سال میان ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۴، به یمن مراحم سلطنت، تعداد مساجد فقط در تهران به ۱۴ برابر رسید که همراه با تکیه ها و حسینیه ها و توسط ۹۰ هزار آخوند، تهیدستانی را که در نتیجه انقلاب سفید در حاشیه شهرهای کلان می لولیدند مورد هجوم ایدئولوژیک اسلام قرار میدادند. در همین دوره، در حالیکه یک دانشجو مثلا به خاطر نگهداری کتاب منشاء انواع داروین از سیاهچالهای ساواک سر در میاورد، میلیونها نسخه کتاب "مفاتیح الجنان" و صدها هزار نسخه رساله از مراجع تقلید منتشر میشد.

شاه هم البته در هر فرصتی و به اشکال مختلف سعی می کرد ریش اسلام شیعی اثنی عشری

و آیت الله هایش را چرب کند. از اسلام به عنوان "مترقی‌ترین ادیان جهان" نام می‌برد؛ آرزو می‌کرد "نه تنها مملکت ما بر طبق اصول عالیه اخلاقی و معنوی دین مبین اسلام اداره شود، بلکه انشاءالله در دنیا یک جامعه حقیقی اسلامی به وجود آید..." (شاه در سلام عید مبعث، ۱۲ دی ۱۳۴۰)؛ عکسهایش در حال اقامه نماز در خانه خدا را منتشر میکرد؛ در مراسم تحلیف خود به آیت الله‌ها چاپلوسی می‌کرد که "بخت بزرگ ایرانیان این بود و هست که در پرتو روحانیت و معنویت تعالیم مقدس و مترقی اسلام زندگی می‌کنند"؛ از شاه اسماعیل تمجید می‌کرد که تشیع را دین رسمی ایران کرده است؛ افتخار میکرد که در زمان زمامداریش "آستان قدس رضوی و مرقد حضرت رضا به

اوج عظمت و اعتلا رسیده است.“

متقابلا، مراجع تقلید در ضدیت با کمونیسم و خطر چپ همیشه هوای شاه را داشتند. جدا از نقش برجسته آیت الله هایی مثل بروجردی و بهبهانی و کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد، آیت الله ها منظمآ به دستبوسی شاه میرفتند. آیت الله بروجردی، رسماً از شاه در مقابل کمونیستها و حتی جبهه ملی حمایت می کرد. آیت الله قمی علناً از محمد رضا شاه به مثابه یک مانع مهم در مقابل کمونیسم ستایش می کرد. می بینیم که آیت الله و ظل الله، نشانه خدا و سایه خدا، همیشه در مقابل چپ و کمونیسم هوای همدیگر را داشتند. اگر قبل از انقلاب ۵۷ مقابله با کمونیستها به رهبری سلطنت بود، با

شکست انقلاب ۵۷ رهبری این مقابله بدست  
اسلام سیاسی افتاد.

**دول غرب در خدمت عروج اسلام سیاسی!**

در گزارش ویلیام سولیوان سفیر وقت آمریکا  
در ایران در سال ۵۷ تحت عنوان **Thinking**  
**the unthinkable** بوضوح تاکید شده است که  
”ثبات ایران“ یعنی همان ”جزیره ثبات“، ”تا  
کنون بر دو پایه سلطنت و مذهب استوار بوده  
است. در ۱۵ سال گذشته استحکام پایه سلطنت  
ایران را بر سر پا نگاه داشته است و اکنون که  
پایه سلطنت سست شده ناچار باید این ثبات با  
تحکیم پایه مذهب تامین گرد“. بعدا جیمی کارتر  
در کتابش به اطلاع رساند که برای جایگزین

کردن یک حکومت مذهبی به جای حکومت شاه به خاطر جلوگیری از نفوذ کمونیست‌ها... دولت آمریکا ۵۰ میلیون دلار به طرفداران آیت الله خمینی برای پیروزی در انقلاب کمک کرده است...! ژیسکار دستن رئیس جمهور وقت فرانسه هم بر اساس گزارش سرویس اطلاعاتی فرانسه که شاه رفتنی است و باید با خمینی "که بشدت ضد کمونیست" است کنار آمد در کنفرانس گوادلوپ برای حمایت از خمینی سنگ تمام گذاشت و بعدا در خاطراتش صریحا نوشت که نگران به قدرت رسیدن کمونیست‌ها بوده است. بقیه داستان را همه میدانند که جیمز کالاهان نخست وزیر انگلیس و هلموت اشمیت صدر اعظم آلمان غربی هم به آنها پیوستند و در کنفرانس شوم گوادلوپ تصمیم گرفتند



شرایط انتقال قدرت به خمینی را فراهم کنند و بالاخره ژنرال هایزر را به ایران فرستادند که ارتش را برای چنین انتقالی آماده کند. جالب است که درست در این مقطع خمینی در مقابل چپ ها و کمونیستها دریده تر میشود.

**ملی-اسلامیها در خدمت جمهوری اسلامی!**

به این باید تحرک ملی اسلامیها مخصوصا تحصیلکرده هایشان در خارج را اضافه کرد که از هر منفذی بیرون زدند و برای انداختن خمینی به مردم ایران و جهان به عنوان رهبر سنگ تمام گذاشتند. نگرانی این طیف هم دقیقا ترس از گسترش نفوذ چپ و کمونیسم بود. ابراهیم یزدی در مصاحبه ای با نشریه "نامه" در سال



۱۳۸۳ میگوید: ”نظریه برژینسکی این بود که در غیاب شاه تنها نیرویی که می‌تواند جلوی خطر کمونیسم را در ایران بگیرد هماهنگی و ائتلاف میان نظامیان و روحانیان است.“ او بعداً در خاطراتش با افتخار از این حرف می‌زند که یکی از مهمترین محورهای ملاقات با غربی‌ها ترس از قدرت گرفتن ”کمونیست‌ها“ بود. بعدا گری سیک از اعضای برجسته شورای امنیت ملی دولت کارتر، درباره نقش فعال این نوچه‌های خارج کشوری خمینی این چنین صحبت میکند که ”یزدی به آمریکا آمد تا ما را قانع کند که نباید از خمینی واهمه داشت؛ ... اینکه ایران به دامن کمونیست‌ها نخواهد افتاد و مانعی برای رابطه با آمریکا وجود ندارد!“

می بینید که کدام نیروها دقیقا در مقابل خطر  
چپ و کمونیسم در انقلاب ۵۷ برای شکست  
آن انقلاب متحد شدند.

حکومت اسلامی را باید سرنگون کرد و تحرک  
جریانات راست در مقابل انقلاب آتی را باید  
خنثی کرد!

مقامات حاکم در جمهوری اسلامی و صاحب نظران  
و ایدئولوگ های نظام سرمایه داری در جهان و  
در ایران علیرغم پروپاگاندا سیاسی شان، به این  
حقیقت واقف هستند که کمونیسم یک سکت  
سیاسی نیست. یک جنبش واقعی طبقاتی و  
اجتماعی در نظام سرمایه داری است و تا این  
نظام هست، شبح این جنبش بالای سرشان

همچنان چرخ خواهد زد.

در ایران، این جنبش فقط یک شبخ نیست و فقط چرخ نمی زند. یک واقعیت سیاسی و اجتماعی است که در خیابان و محل کار و دانشگاه، سرمایه داری و آیت الله های حاکم در ایران و حکومت اسلامی را به چالش کشیده است. اگر جمهوری اسلامی بعد از شکست انقلاب ۵۷ برای تثبیتش کمونیستها را قتل عام کرد و امروز برای بقایش ناگزیر از مقابله با خطر کمونیستها است؛ اپوزیسیون راست حکومت اسلامی، نگران دوران بعد از سرنگونی و موقعیت کمونیستها در آینده سیاسی است و دقیقاً به این خاطر، نگرانی از "خطر" کمونیستها در هر سالگرد انقلاب ۵۷ داغ میشود. این یک

مصاف سیاسی از طرف جریان‌ات دست راستی  
در سراثیبی جمهوری اسلامی است.

آیا میتوان در عین تلاش برای خنثی کردن  
تقلاهای جریان‌ات دست راستی برای ممانعت  
از حضور توده‌های مردم در سرنگونی انقلابی  
جمهوری اسلامی، شیب سرنگونی انقلابی  
جمهوری اسلامی را تندتر کرد و این حکومت  
را سرنگون کرد؟ میتوان و حزب کمونیست  
کارگری به عنوان متشکل‌ترین بخش جنبش  
برای عدالت، برای آزادی، برای برابری، برای  
یک زندگی انسانی بدون تبعیض، با تمام قوا در  
این جهت مبارزه میکند.

**وب سایت:**

**www.wpiran.org**

**تماس با حزب:**

پیامگیر تلگرام: **wpi\_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

**۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵**

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام